

# انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۱۴

جمعه ۵ تیر ۱۳۹۴، ۲۶ ژوئن ۲۰۱۵

## در حاشیه اخراج گروه کارگری ایلنا

اصغر کریمی

اخراج دسته جمعی اعضای گروه کارگری ایلنا بار دیگر اهمیت تلاش برای رسانه ای شدن مبارزات و مسائل کارگری را تاکید میکند. در مطلبی که توسط سه نفر از اعضای پنج نفره این گروه منتشر شده به چند

کشمکش دائم بوده و نهایتاً اخراج شده‌اند. (توصیه میکنم فعالین سیاسی و علاقمندان به مسائل کارگری مطلب اعتراضی این گروه را مطالعه کنند).

سال جدال با مدیریت ایلنا، خانه کارگر و وزارت کار اشاره شده و اینکه این سه نهاد مدام دستور سانسور میدادند، لیست نهادها و افراد ممنوع المصاحبه‌ها را به این گروه میدادند و این گروه درمورد دامنه فعالیت خود با این سه نهاد در

صفحه ۲

## افغانستان در آتش

سیامک بهاری

صفحه ۳

## سیاست حزب کمونیست کارگری در مقابل تاکتیک جدید حکومت

اصغر کریمی

(پیرامون تظاهرات ۲۰ ژوئن در شهر کلن آلمان)

صفحه ۶



## دست مذهب از ورزش کوتاه!

مصطفی صابر

صفحه ۷

از ما میپرسند:



افتخارات ملی در نظر شما چه جایگاهی دارد؟ آیا این افتخارات موجب وحدت یک ملت نیست؟ آیا دستاوردهای فرهیختگان کشور نمی تواند موجب غرور و افتخار یک کشور باشد؟

محسن ابراهیمی پاسخ می دهد:

صفحه ۹

یادداشت‌های هفته

عمیر تقوایی

مقدسات حکومتی زیر پای مردم!  
جمهوری اسلامی پس از مذاکرات!  
علت گسترش اسید پاشی چیست؟

صفحه ۵

قلب سعید اصلی عزیزمان  
از حرکت باز ایستاد

صفحه ۱۰

حمله یگان ویژه  
به کارگران ذوب آهن اردبیل را  
باید با اعتراض متحد پاسخ داد

صفحه ۴

نامه ۵۴ اعدامی از قزل‌حصار به مردم ایران

صفحه ۸

۳۰ بخشش در یک ماه، بازگرداندن سی نفر به زندگی و شادی صدها نفر از نجات عزیزانشان از اعدام

صفحه ۸

## در حاشیه اخراج گروه کارگری ایلنا

از صفحه ۱



مدیای اجتماعی و تلویزیونی های مخالف و غیر حکومتی که انحصار رسانه ای را از دست حکومت خارج کرده و به یمن وجود تشکل های کارگری و هزاران فعال رادیکال کارگری در سراسر کشور، اعتراضات کارگران به اشکال مختلف منعکس میشود. و خوشبختانه در سال های اخیر فعالین کارگری به رسانه ای شدن اعتراضات خود اهمیت بیشتری میدهند و بخوبی متوجه هستند که رسانه ای شدن اعتراضات یک رکن مهم تقویت آنها و فشار بیشتر به حکومت و کارفرمایان است. همانطور که قبلا اشاره کردم نفس اینکه در ایلنا بعنوان یک نهاد وابسته به خانه کارگر رژیم که نهادی در رده وزارت اطلاعات و سایر نهادهای سرکوب حکومت است، بخش اخبار کارگری راه می افتد و تیم کارگری سازمان داده میشود، خود دستاورد فشار جنبش کارگری است و اخراج این تیم بخشی از تعرض به کارگران و محدودتر شدن باز هم بیشتر امکان رسانه ای شدن اعتصابات و اعتراضات کارگری محسوب میشود و باید محکوم شود. اما این گوشه کوچکی از اعتراض کارگران است.

بی حقوقی کارگران بسیار وسیع تر از این حرفها است. کارگران از هر حقی برای متشکل شدن محرومند، قانون کار بشدت ارتجاعی و ضدکارگری است و دولت سعی میکند هر روزه ای که کارگران بتوانند مورد استفاده قرار بدهند را مسدود کند، فعالین اعتصابات و بسیاری از رهبران کارگری و فعالین تشکل های مستقل از دولت مدام اخراج و دستگیر میشوند و به هیچ رسانه مستقل کارگری اجازه فعالیت داده نمیشود. حتی کارگری که شش ماه حقوقش را بالا میکشند حق اعتصاب ندارد هر چند کارگران گوش به این حرفها نمیدهند. نه تنها اخبار اعتصابات آنها در رسانه های دولتی نزدیک به دولت منعکس نمیشود بلکه کارگر از هر نوع آزادی بیان محروم است و کارگران به همه این محرومیت ها و بی حقوقی ها اعتراض دارند.

اما سه فاکتور مهم دست کارگران را با زبتر کرده است. اعتصابات و اعتراضات کارگری همچنان در حال گسترش است و این، همراه با گسترش سایر جنبش های اعتراضی، زمینه را

خود خانه کارگر نیز محصول سرکوب فعالین رادیکال کارگری و گروههای کمونیست است. چماق بدستانی مانند محجوب و علی ربیعی و صادقی همراه با تعدادی عناصر حزب اللهی وابسته به ارگانهای حکومتی در اوایل سال ۵۸ به خانه کارگر که توسط کارگران و فعالین چپ تشکیل شده بود یورش بردند و خانه کارگر را از دست آنها گرفتند و آنرا به ابزار سرکوب و جاسوسی علیه کارگران پیشرو تبدیل کردند. شوراها واقعی کارگری را در هم کوبیدند و با قانون کاری فوق ارتجاعی کارگران را از هر نوع تشکل محروم کردند. این روند مشابه روندی بود که در دانشگاه ها اتفاق افتاد. دانشجویان و استادان سکولار و کمونیست را هزار هزار اخراج و دستگیر و اعدام کردند و پس از یک تعطیلی دوساله انجمن های اسلامی را ایجاد کردند که مانع شکل گیری نیروهای چپ و کمونیست شوند. در جنبش کارگری هم تنها بعد از کوبیدن شوراها واقعی کارگری و اخراج دستگیری رهبران رادیکال کارگری موفق شدند شوراها ی اسلامی را بعنوان ابزاری در دفاع از حکومت و کارفرماها تشکیل بدهند و به جان کارگران بیندازند.

اما چپ دوباره جان گرفت و فشار به ارگانهای دست ساز دولتی گسترش یافت. در دانشگاهها انجمن های اسلامی رسوا و منزوی شدند و در کارخانه ها شوراها ی اسلامی تحت فشار رادیکالیسم جنبش کارگری و اعتراضات و اعتصابات پی در پی بویژه در چند سال اخیر قرار گرفتند و اینجا و آنجا مجبور شدند گوشه ای از مطالبات کارگران را منعکس کنند و به دولت های وقت انتقاد کنند. اگر بخش کارگری ایلنا راه می افتد و اعتراضات کارگری را منعکس میکند نیز خود محصول فشار اعتراضی در جنبش کارگری و راه افتادن رسانه های متعددی از جمله تلویزیون کانال جدید است که این اعتراضات را منعکس میکنند. جمال تیم کارگری ایلنا با مدیریت و خانه کارگر و وزارت کار انعکاس جدال طبقاتی حاد در جامعه، است. امروز در عین حال به لطف وجود

اما سرکوب و سانسور از پنج سال پیش که گروه کارگری ایلنا تشکیل شده شروع نشده است. سرکوب کارگران و مردم معترض از همان سال ۵۷ و از اولین روزی که این حکومت به قدرت رسید شروع شد. زمان شاه که خفقان کاملی حاکم بود اینجا مورد بحث من نیست. فقط اشاره کنم که جمهوری اسلامی بدلیل وجود یک انقلاب و سیاسی شدن جامعه و اعتراضات وسیعی که در این ۳۶ سال جریان داشته است هیچگاه قادر نشد خفقانی شبیه دوران شاه برقرار کند. بهررو به فرمان خمینی قلم ها را شکستند، صدها مقاله نویس و هزاران فعال سیاسی و فعال کارگری که در امر تهیه، چاپ و توزیع نشریات فعالیت میکردند، را اعدام کردند، دانشگاهها را بستند و هزاران استاد چپ و سکولار را اخراج و زندانی کردند. برای نسلی که خاطره ای از دهه شصت ندارد باید یادآوری کنم که در آن مقطع علاوه بر نشریات احزاب و سازمان های سیاسی، دهها نشریه کارگری نیز توسط گروههای چپ و کمونیست و فعالین کارگری منتشر میشد. تعدادی از مراکز بزرگ کارگری نشریات ویژه خود را داشتند که جنب و جوش کارگران را منعکس میکردند. نشریه علیه بیکاری از جمله نشریات آن دوره بود که به سرعت مورد استقبال کارگران قرار گرفت و اگر دو سال دیگر قتل عام مخالفین شروع نشده بود میرفت که تیراژ آن به صدها هزار برسد و تاثیرات مهمی در جنبش کارگری داشته باشد. همانطور که اگر شوراها ی کارگری واقعی شرق و غرب تهران و شورای متحده در گیلان و تلاش گسترده کارگران نفت برای متشکل شدن، سرکوب نشده بود به گسترش شوراها ی واقعی در مراکز کارگری و دانشگاهی در سراسر کشور منجر میشد و همه چیز تغییر میکرد. همه اینها شامل سرکوب خونین سالهای اول سر کار آمدن این حکومت شدند.

ایلنا، نشریه خانه کارگر، محصول سرکوب نشریات چپ و کارگری است. نشریات مخالف را بستند تا نشریات مجاز حکومتی و مدافع حکومت ابراز وجود کنند.

اما ابتدا ببینیم دلیل سیاسی این اخراج چیست، ریشه در کجا دارد و تاریخچه این اقدامات به کجا میرسد؟ در شرایطی که با یک دولت سرکوبگر سرمایه داری مواجهیم که هیچ نوع مشروعیتی در جامعه ندارد و به موازات فساد همه جانبه اقتصادی و غیر اقتصادی در تار و پود این حکومت، فقر و فلاکت عظیمی را به اکثریت مردم تحمیل کرده است و تلاش میکند جلو هر اعتصاب و اعتراضی را بگیرد و هیچ رسانه مخالفی را تحمل نمیکند، حکومتی که هر خبرنگاری که حتی در چهارچوب نظام بخواهد اعتراضات کارگران را منعکس کند از اول پیه انواع دردرس و اخراج و حتی زندان را به تن خود مالیده است.

با روی کار آمدن دولت روحانی و تعامل با غرب و تلاش برای جذب سرمایه و تضمین سودآوری بالا، فشار بر فعالین جنبش کارگری و رهبران اعتصابات شدیدتر شده و حتی صدها عضو شورای اسلامی در کارخانه ها اخراج و یا دستگیر شده و برای آنها پرونده تشکیل شده است. برای سودآوری بالا لازم است سیاست یکدستی در مراکز کارگری حاکم باشد و حتی شوراها ی اسلامی که بیش از سه دهه در خدمت نظام بوده اند بدلیل زاویه هایی که اینجا و آنجا، بخاطر دعوای جناحی و یا بعضا تحت فشار جنبش کارگری، با حکومت دارند غیر قابل تحمل میشوند.

اخراج اعضای گروه کارگری ایلنا که اعتراضات کارگران را، صرف نظر از اینکه چگونه و با چه سیاستی، منعکس میکردند، نیز بخشی از همین سیاست عمومی دولت روحانی است که ادامه سیاست های سرکوبگرانه دولت های قبلی و تلاش مضاعف برای جلوگیری از اعتراضات و اعتصابات کارگری و خفه کردن صدای آنها است. با این سیاست هیچ نوع انعکاس خبری اعتراضات کارگری، بویژه در شرایطی که اعتراضات کارگری گسترش یافته و عروج اعتصابات کارگری در چشم انداز است، قابل تحمل نیست.

برای متشکل شدن، تشکیل مجامع عمومی کارگری، جلب همبستگی سایر بخش های جامعه، تلاش برای اعتصابات منطقه ای و سراسری و تلاش برای شکل دادن به تشکل های کارگری فراکارخانه ای آماده تر کرده است. دوم وجود رسانه های مخالف حکومت و مدیای اجتماعی که امکان انعکاس مبارزات کارگران را بسیار بیشتر کرده است و کارگران باید از تمام امکانات موجود برای رساندن صدای خود به گوش جامعه استفاده کنند. جمهوری اسلامی توان مقابله با آنرا ندارد و این از نقطه نظر رشد و تعمیق جنبش کارگری و رشد خودآگاهی کارگران اهمیت حیاتی دارد. سوم بحران حل نشدنی حکومت، ناتوانی از پاسخگویی به ساده ترین خواست های کارگران و بقیه مردم، شکاف های عمیقی است که بر متن بحران حکومتی قابل تخفیف نیست. اخراج گروه کارگری ایلنا و دستگیری و پرونده ساختن برای صدها نفر از اعضای شوراها ی اسلامی بخشی از این شکاف ها است. این فاکتورها قدرت حکومت در سرکوب جنبش کارگری و سایر جنبش های اجتماعی را بشدت کاهش داده و زمینه را برای پیشروی جنبش کارگری از زوایای مختلف، از جمله انعکاس وسیع و هر روزه اعتراضات کارگری فراهم کرده است. فعالین مدیای اجتماعی که مخالف سرکوب و سانسور و مدافع حقوق کارگران هستند، میتوانند نقش مهمی در انعکاس صدای کارگران، معلمان، پرستاران و بازنشستگان داشته باشند. دانشجویان و جوانان آزادیخواه و مخالف حکومت میتوانند با تهیه فیلم از تجمعات کارگری و مصاحبه با فعالین اعتصابات و اعتراضات و انعکاس آنها به جنبش کارگری خدمت بزرگی انجام بدهند. \*

# افغانستان در آتش

## سیامک بهاری

حمله انتحاری به پارلمان افغانستان، یکبار دیگر عدم توانایی "حکومت وحدت ملی" و پیچیده تر شدن وضعیت امنیتی کل جامعه را نشان می دهد. از سال ۲۰۱۰ تا کنون، این سومین حمله طرح ریزی شده به پارلمان افغانستان است که ضعف حکومت در حفظ خود را به رخ آن می کشد. این آخرین هم نخواهد بود، بلکه بخشی از روند رو به افزایش تکانها سیاسی جدی در افغانستان است. این حمله به شکل بارزی نشان میدهد که عملیات تروریستی طالبان نه فقط در دور دستها، در ننگرهار، کندوز و در دشت آرچی که در قلب منطقه حفاظت شده پارلمان افغانستان آنها برای سومین بار، تعیین تکلیف قدرت سیاسی و تناسب قوای موجود را با چالش جدی تری روبرو ساخته است. حکومتی ها تلاش کردند این ضربه را با نمایش گذاشتن سرباز فداکاری که یک تنه این حمله را خنثی کرده است و اشاعه داستانسرایبی های عامیانه برای پرت کردن حواس جامعه از آنچه در حال وقوع است، این تدبیر را از سر بگذرانند.

در مقابل، طالبان این حمله را بخشی از قدرت نمایی و توانایی خود برای نفوذ به قلب مرکز قدرت دولتی قلمداد کردند و ناتوانی حکومت در حفاظت از مجلس را به حساب توان و جسارت نظامی و اطلاعاتی خود گذاشتند. بفاصله چند ساعت پس از این حمله، سخنگوی طالبان، "ذبیح الله مجاهد" مسئولیت این حمله را پذیرفت و بعنوان یک پیروزی سیاسی - نظامی از آن یاد کرد.

علیرغم این ادعای طالبان و در حالیکه زمره های توافق امنیتی با سازمان امنیت پاکستان در کربورهای سیاسی ارگ و مجلس به گوش میرسد و در صحن جامعه بازتاب گسترده ای یافته است، یکی از مقامات امنیتی افغانستان، با

تاخیری چند روزه ادعا کرد که جریان دیگری خارج از مرزها، سازمانده این حمله بوده است و آنها از وقوع حمله آگاه بوده اند. حمله به پارلمان را به گروه "حقانی پاکستان" نسبت داد و با آب و تاب از جزئیات اطلاعاتی آنهام پرده برداری و ادعا کرد: "حمله یاد شده توسط مولوی شیرین رییس کمیسیون نظامی شبکه نظامی حقانی و به دستور بلال افسر (آی اس آی) پاکستان در منطقه مورد شهر پیشاور پاکستان طرح ریزی شده بود و ... بلال مربوط قوم زاخیل میباشد که با جنجویان در منطقه تیرای پاکستان ارتباط مستقیم دارد".

مقام امنیتی افغانستان سعی دارد از سویی ادعای توانایی نظامی و امنیتی طالبان را خنثی کند و از سوی دیگر راه روند ادامه مذاکره و صلح و سازش با طالبان را باز نگه دارد. وگرنه چه توجیه مردم پسندی برای ادامه مذاکرات با سران طالبان پس از این ضربه امنیتی می توان داشت؟

## بسترهای رشد و قدرت گیری طالبان

در زیر پوست جامعه فقر زده و مصیبت دیده افغانستان، حمله ای به مراتب وسیعتر، دامنه دارتر، بی رحمانه تر و بی وقفه، زندگی و هست و نیست مردم بیدفاع افغانستان را آماج خود قرار داده است. قدرت گیری و گسترش حملات تروریستی طالبان، رعد برق در آسمان بی ابر نیست. به مرور حلقه های کنترل اوضاع سیاسی از دست حکومت مرکزی خارج میشود و بازگشت طالبان و سهم خواهی از قدرت سیاسی بیشتر از پیش جامعه را تهدید می کند.

طالبان حاصل سیاست گذارهای غرب و در رأس آن امریکا با صرف بودجه های نجومی، بر متن عقب مانده ترین سنن اجتماعی و مذهبی در بلوی ترین مناطق قبیله ای رشد



کرد، نیرو گرفت پس از خاتمه جنگ سرد، این توحش نفرت انگیز به حال خود رها شد، افسار پاره کرد و با جلب توجه سازمانهای امنیتی منطقه به قدرت مخرب خود، وارد منازعات منطقه شد. با القاعده پیمان اخوت بست و پایگاه بزرگی برای ارتجاعی ترین و مخوف ترین سازمان تروریستی در منطقه برای سهم خواهی از قدرت سیاسی گردید. پس از حملات یازده سپتامبر و عدم ستاره که از القاعده، ستاره بخت طالبان سقوط کرد و باز به همان زادگاه اولیه اش، در میان قبایل و سنن قبیله ای عقب نشینی کرد، تا تجدید قوا کند. طالبان از اریکه قدرت به پایین کشیده شد، اما علیرغم ارتکاب تمامی جنایات بی پایان علیه مردم ستم دیده افغانستان و جنایت علیه بشریت، که میتوانست برای همیشه به نابودی و خاتمه کارش بینجامد، در دل همان مناسبات پیشین خود را حفظ کرد. همان مناسباتی که فردای سرنگونی طالبان در سال ۲۰۰۱، "گنفرانس بن" بر همان پاشنه و با اتکا بر همان مناسبات عمیقاً ارتجاعی و ضد مردمی، حامد کرزای را بر مسند قدرت نشاناد.

اما فساد بی بدیل دستگاه حکومتی، رها کردن جامعه زخم خورده به حال خود. مافیای حکومتی تازه به دوران رسیده ای که تسمه از گرده مردم میکشد. فقر و بیکاری گسترده، بی خانمانی و ناامنی، بی تامینی، شکاف عمیق بین منافع مردم و حکومت را بسرعت عیان

کرد. دو قطبی جامعه و حکومت صورت واضح تری بخود گرفت. دیری نگذشت که طالبان در بستر اجتماعی دیرین خود و بر متن چنین اوضاعی، عملیات تروریستی خود را تشدید کرد و مجدداً به صحنه خونین تقسیم قدرت سیاسی بازگشت. ارگ ریاست جمهوری حامد کرزی، علناً طالبان را "برادران مجاهد طالب" خواند و به صلح و آشتی و برادری دعوت کرد. در همین دوره، احزاب اسلامی مانند قارچ از همه جا سر در آوردند. اعمال قوانین شرعیه بواسطه دخالت و قدرت گیری شخصیتها و احزاب ارتجاعی، جامعه را آماج پایمال کردن حقوق زنان و عقب مانده ترین سنن اجتماعی کرد. مدارس قرآنی کار سربازگیری برای طالبان را بر بستری از خرافه تراشی و رشد فئاتیزم حکومتی ساده تر کرد. تنها در یکی از مدارس قرآنی، "اشرف المدارس" در شمال افغانستان در کندوز، ۶۰۰۰ طالب آموزش دیده و مغز شویی شده اند.

طالبان بخوبی از ادامه حضور نیروهای ای تلاف به رهبری امریکا، علیه حکومت مرکزی و به نفع خود بعنوان یک نیروی "بومی" استفاده میکنند. بهره برداری سیاسی طالبان از وضعیت وخیم اقتصادی تنها در حوزه تبلیغات سیاسی باقی نمی ماند. ورشکستگی اقتصادی، خیل وسیعی از کشاورزان را به کشت خشخاش و تولید تریاک می کشاند. بخش بزرگی از بازار مواد مخدر در افغانستان، منبع بزرگ و مهم تامین اقتصادی طالبان است. تسلط بر این بازار راههای ارتباط با مافیای مواد مخدر در جمهوری اسلامی ایران را که تحت نفوذ سپاه قدس است، به گسترش روابط سیاسی حسنه این جریان تروریستی با دستگاههای امنیتی برون مرزی سپاه پاسداران جمهوری اسلامی نیز کمک می رساند و آنرا تقویت می کند.



علیرغم این پیشرویهها، تحولات و متغیرهای سیاسی شتابان منطقه، سبب چند دستگی در صفوف طالبان گردیده است. عدم کامیابی در بازگشت به قدرت سیاسی و برقراری امارت اسلامی طالبان، سبب چند دستگی و فروپاشی اتحاد درونی آن گردیده است. بسیاری از فرماندهانی که تحت امر سازمان امنیت پاکستان هستند، خط سیاسی دیگری را بر گزیده اند. نیروهایی که به جمهوری اسلامی و قطر نزدیک هستند عملاً خود را دفتر سیاسی طالبان می خوانند نیز راه خود را از بقیه به نوعی جدا کرده اند.

نباید فراموش کرد که نیروی ارتجاعی که ساختارهای عملیاتی اش مداوماً به سبب وابستگی به سازمانهای امنیتی در حال چرخش و تعویض است. نمیتواند ساختار سیاسی ثابتی برای خود حفظ کند.

علیرغم همه تنگنای اجتماعی و سیاسی که موقعیت طالبان را شکننده تر از پیش میکند. حکومت "وحدت اشرف غنی و عبدالله"، بی پرده تر از هر وقت دیگر نزدیکی به طالبان را از روند رمزآلود و پنهانی، به یک رابطه آشکار سیاسی بدل کرده است و تلاش دارند با همه شاخه های موجود به نوعی به سازش برسند. از این میان، ارتباط حکومت مرکزی با شاخه فطری طالبان به رهبری "طیب آغا" علنی تر و مستمر تر است. اما مذاکره با شاخه متصل به پاکستان که به نوعی شاخه اصلی نظامی و فعال طالبان محسوب میشود به شکل محرمانه تری ادامه دارد.

افشای مذاکرات دو روزه "حکومت وحدت ملی" به نمایندگی "معصوم استانکز" و "انجنیر عاصم" در چین در ایالت سنکیان با "مولوی حسن رحمانی" نماینده هیئت طالبان که به همراه دو نماینده دیگر طالبان شرکت داشتند علنی شده است. اگرچه محتوای مذاکرات کماکان محرمانه مانده است. خبرگزاریهایی که به طالبان نزدیک هستند به نقل از "مولوی حسن رحمانی" فاش ساخته اند که وی گفته است آنها هیئت رسمی طالبان هستند و گروه مستقر در قطر به رهبری "طیب آغا" فاقد اعتبار است. همین کافی است که چند دستگی در تصمیم گیری مرکزی

## حمله یگان ویژه به کارگران ذوب آهن اردبیل را باید با اعتراض متحد پاسخ داد!



از اعتراض بحق این کارگران حمایت کنید. به صف هم طبقه ای های مبارزتان پیوندید و اجازه ندهید حکومت اسلامی حق کارگران ذوب آهن را پایمال کند. حمایت شما کارگران و مردم اردبیل و اعتراض متحد درمقابل این گستاخی حکومت تنها راه عقب نشاندن حکومت ضد کارگر است.

زنده باد اعتراض و مبارزه کارگران ذوب آهن و مردم اردبیل!

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران  
دوشنبه ۱ تیرماه ۱۳۹۴ برابر با  
۲۲ جون ۲۰۱۵

میدهد. این حکومت اسلامی سرمایه داران است و نقش و وظیفه اش خدمت به طبقه سرمایه دار و سرکوب کارگران است. در مقابل توحش رژیم اسلامی علیه کارگران باید با ادامه و گسترش اعتراض پاسخ داد.

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن محکوم کردن این عمل جنایتکارانه نیروی انتظامی رژیم از کارگران ذوب آهن اردبیل و خانواده هایشان میخواهد که با ادامه اعتراض خیابانی پاسخ کارفرما و حکومتش را بدهند.

کارگران و مردم آزادیخواه و شریف اردبیل،  
کارگران ذوب آهن را تنها نگذارید.

بنا به اخبار مندرج در رسانه ها، کارگران کارخانه ذوب آهن اردبیل در ادامه اعتراضاتشان در ماههای گذشته به عدم پرداخت ۱۶ ماه حقوقهای معوقه شان، در روز ۳۱ خرداد در مقابل استانداری اردبیل دست به تجمع اعتراضی زدند. کارگران برای تحت فشار قراردادن مقامات استان اقدام به بستن خیابان خمینی کرده بودند و نیروی انتظامی رژیم در حمایت از کارفرما به کارگران یورش برده و تعدادی از کارگران را زخمی کرده است.

کارفرما حقوق کارگر را پرداخت نمیکند؛ کارگر و خانواده اش با گرسنگی و تباهی مواجه اند و حکومت اسلامی با یگان ویژه نیروی انتظامی جواب اعتراض کارگر را

## درباره عملیات تروریستهای اسلامی در فرانسه، تونس، کویت و کوبانی

ما ضمن همدردی با بستگان و بازماندگان قربانیان فجایعی که اسلامی ها امروز در فرانسه، تونس، کویت و کوبانی به بار آورده اند همه مردم آزادیخواه را فرا می خوانیم که در مبارزه علیه تروریسم اسلامی وسیعا به میدان بیایند. تنها بشریت متمدن است که می تواند با اتکا به نیروی خود، اعتراضات وسیع و گسترده و هر جا لازم شد تسلیح عمومی و مبارزه مسلحانه جلوی این نیروهای ارتجاعی را سد کند.

ترین اعمال تروریستی شیوه آنها برای دستیابی به امیال شومشان است. می خواهند حکومت اسلام را بر پا دارند و بشریت را به بربریت و قرون وسطی بکشانند. این نیروی پولید را دولت های غربی و یک دوجین دولتهای ارتجاعی با کمک تسلیحاتی و مالی خود ساختند تا در رقابتهای منطقه ای از آنها استفاده کنند. نفس شکل گیری این نیروهای تبهکار اسلامی بن بست و گندیدگی نظامی را نشان می دهد که ناچار است برای بقای خود این جانین را به جان مردم بیایند.

موج جدیدی از حملات تروریستهای اسلامی در کشورهای فرانسه، تونس و کویت و همچنین کوبانی ده ها تن قربانی از مردم بی دفاع گرفته است. مهم نیست نام این جریان های اسلامی چیست. داعش، جمهوری اسلامی، الشباب، انصارالله، طالبان، القاعده و ... هر چه هستند بالای جان بشریت شده اند. وجه مشترک همه شان قتل و خونریزی است. مردم بی دفاع را در کوچه و خیابان، مدرسه و ایستگاه قطار و سواحل دریا و حتی مساجد می کشند تا به مقصد سیاسی خود برسند. ایجاد ترس و ارعاب با شنیع

## افغانستان در آتش

از صفحه ۳

طالبان را نشان دهد.

دهد. جامعه افغانستان غلیبان این نیروی اجتماعی را در مقابله با عوامل فاجعه مرگ "فرخنده" بخوبی لمس کرد. بخش بزرگی از جامعه افغانستان خود را آماده یک دگرگونی بنیادی می کند.

به هردرجه که مردم محروم و ستمدیده افغانستان از حکومت مرکزی ناامید می شوند باید بتوانند جذب نیروهای مترقی گردند که برای پایان دادن به حرمان و مصیبت اجتماعی برنامه و نقشه روشن دارند. تا خلاء حضور یک چپ رادیکال قدرتمند که بتواند با جلب اعتماد مردم صحنه سیاسی را تغییر دهد، وضعیت دگرگون نخواهد شد.

حکومت مرکزی اساسا قرار ندارد و چنین رسالتی را هم هرگز نمایندگی نکرده است و نخواهد کرد که فقر و نابرابری و فلاکت اقتصادی را از میان بردارد. بلکه خود منشأ فساد و عامل بقای فقر و فلاکت عظیم در افغانستان است.

طالبان بر بستر گسترش جهل و خرافه، فقر و تباهی اقتصادی نیرو می گیرد و دوام می آورد. حکومت مرکزی خود جاده صاف کن ارتجاع و آبشخور و شریک این وضعیت جهنی است. خود بخش بزرگی از صورت مسوئله گسترش فساد، اختلاس و رشوه خواری و نابرابری در جامعه است.

پایان دادن به این حرمان فقط در قدرت نیرویی است که نه تنها هیچ منفعتی در حفظ وضعیت موجود ندارد بلکه در تضاد طبقاتی با آن است.

وجود چنین جریانی میتواند بسرعت به نقطه امید و رهایی میلیونها مردم ستمدیده و مصیبت زده افغانستان بدل شود. این چپ، این نیروی مترقی باید از حاشیه خود را به متن جامعه برساند.

فکری و شعری مولوی در قونیه بوده است و پس افتخار ملی ترکهاست. و البته بلخ امروز جزو افغانستان است و پس مولوی افتخار ملی افغانستانهاست!

از منظر ناسیونالیسم، هیچ شخصیتی نمیتواند مایه افتخار نوع بشر باشد چون ناسیونالیسم با نوع بشر بیگانه اند. با نوعدوستی بیگانه است. با انسان فراتر از چهارچوب ملی بیگانه است.

گسترش دامنه فعالیت "داعش" در افغانستان بخشهای ناراضی طالبان را به آنها جذب کرده است. داعش در افغانستان چیزی جز خود طالبان نیست که پوست اندازی کرده است. اخیرا تعدادی از فرماندهان طالبان که به اسارت داعش در آمدند و به رسم توحش داعش سر بریده شدند، اساسا فرماندهان طالب و وابسته به استخبارات پاکستان بوده اند. این رویداد پروسه رقابت و تعیین تکلیف قدرت در میان دستجات تروریستی طالب را نیز برملا می کند.

جنگ در شمال و مناطق دیگر خیل عظیمی از مردم فقیر و ستمدیده "دشت آرچی" و "چاردرد" را بی خانمان کرده است. مردمی که نه راهی پیش رو دارند و نه امکانی برای بازگشت. فاجعه تقسیم قدرت بین طالبان، حکومت مرکزی و حفظ منافع امنیتی پاکستان، امریکا و متحدینش، جمهوری اسلامی و احزاب شیعی تحت امرش عملا جامعه افغانستان را به باتلاقی مخوف بدل کرده است.

## سوسیالیسم و جبهه انسانیت تنها راه نجات است

موج وسیعی از آزادیخواهی و سکولاریسم، دفاع از حرمت جامعه و برابری زن و مرد، مبارزه با فساد گسترده سیاسی و اقتصادی، دفاع از حقوق کودک و مدرنیسم، در نبردی به وسعت کل جامعه افغانستان بی امان و با جسارت به پیش میروند. حضور اجتماعی این نیرو باید کسب قدرت سیاسی و پایان دادن به همه مظاهر نابرابری را از پایه مورد هجوم قرار

## ؟ از ما میپرسند افتخارات ملی ...

از صفحه ۹

اینکه افتخار کدام کشور است - همیشه در جریان است. ناسیونالیسم ایرانی میخواید ثابت کند بلخ آن موقع جزو ایران بود و مولوی به زبان پارسی شعر سروده است و پس مولوی افتخار ملی ایرانیهاست. ناسیونالیسم ترک میگوید شکوفایی

## یادداشت‌های هفته

همید تقوایی

### جمهوری اسلامی پس از مذاکرات!

"یکی دیگر از چالش‌های درونی که خطای بسیار بزرگ و اساسی است، این است که تصور شود با فاصله گرفتن از مبانی اعتقادی و اصول نظام اسلامی، همه راهها باز خواهد شد."

این چالش بزرگ درونی حکومت اساس کشمکش جناحهای حکومتی را تشکیل میدهد. تعامل با غرب و یا پافشاری بر اسلام ضد غربی؟ خامنه‌ای از اقتصاد مقاومتی و تاثیر تحریمها بر "توجه به نیروها و ظرفیتهای داخلی" دم میزند و رفسنجانی از پوک شدن استخوان مردم و تاثیرات مخرب تحریمها. از یکسو اقتصادشان در حال فروپاشی کامل است و راهی بجز کوتاه آمدن برای لغو تحریمها در مقابلشان نیست. و از سوی دیگر مبانی اعتقادی و هویت اسلامی حکومتشان در خطر است! میدانند که هر درجه نزدیکی با غرب و بویژه با آمریکا "مبانی عقیدتی و اصول نظام اسلامی" را بزیر سؤال خواهد

برد و زیرپایشان را خالی خواهد کرد. اما حتی خامنه‌ای و افراطی‌ترین اصولگرایان هم بر این واقعیت واقفند که چاره‌ای بجز کوتاه آمدن در برابر غرب ندارند. اگر قرار بود اقتصاد مقاومتی و استفاده از منابع داخلی دردی را دوا کند به این روز نمی افتادند. دلیل پیشروی مذاکرات هسته‌ای و احتمال به فرجام رسیدن آن تا ده روز دیگر همین واقع بینی تحمیل شده به همه دار دسته‌های حکومتی است. اما نتیجه مذاکرات هر چه باشد نه مساله "اقتصاد" و نه "اصول اسلامی" و کشمکش جناحها بر سر آن به انتها نخواهد رسید. نه خصوصیت مافیائی و بخور و ببر اقتصاد جمهوری اسلامی تغییری خواهد کرد و نه بجالش کشیده شدن مقدسات و اخلاقیات و قوانین و کل موجودیت حکومت اسلامی از جانب جامعه. تنها تفاوت اینست که جمهوری اسلامی بعد از مذاکرات - با هر نتیجه‌ای - در مقابل اعتراضات مردم در موقعیتی به مراتب ضعیف تر قرار خواهد گرفت.

### علت گسترش اسید پاشی چیست؟

شواهد و قرائن نشان میدهد نقش مستقیم نه رسانه‌های غربی بلکه مقامات حکومتی در جنایت اسیدپاشی در اصفهان است.

اما مسخره‌تر از سرزنش کردن رسانه‌ها، مربوط کردن مساله افزایش اسیدپاشیها به اختلافات عاطفی و فرهنگ مردم است. مردم در همان مورد اسیدپاشی اصفهان با اعتراضات وسیعشان که مقامات حکومتی را به "غلط کردم" انداخت، فرهنگ انسانی‌شان را به نمایش گذاشتند. علت گسترش اسیدپاشی در ایران نه فرهنگ مردم بلکه فرهنگ پوسیده اسلامی است که مدام از رسانه‌های دولتی و نماز جمعه‌ها و دیگر تریبونهای دولتی و غیر دولتی در جامعه پمپاژ میشود. اسید پاشی، همانند شلاق و اعدام و سنگسار و قطع دست و پا، جزئی از زرادخانه اسلامی برای در انقیاد نگاهداشتن زنان و کل جامعه است. با ریشه کن کردن جمهوری اسلامی این جنایات نیز از جامعه ریشه کن خواهد شد.

هفته گذشته ابوترابی، عضو کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس، اعلام کرد که تعداد اسیدپاشی‌ها در سال گذشته ۳۰۰ مورد بوده است. او گفت "افزایش/اختلافات عاطفی به این جرم دامن زده و در حقیقت معضل فرهنگی سبب افزایش این جرم شده است"

ایشان حتی در مورد اسیدپاشیهای زنجیره‌ای اصفهان نیز رسانه‌ها غربی را مسئول میدانند: "در خصوص اسید پاشی اصفهان در سال گذشته حتی تعدادی از رسانه‌های غربی موضوع را مدیریت کردند تا ایجاد نگرانی کند، در حقیقت شواهد و قرائن نشان می دهد موضوع اسیدپاشی اصفهان را سیاسی کردند."

ظاهراً این جناب فراموش کرده است که اسید پاشیهای اصفهان، و همچنین در تهران، چند روز پس از عریه کشی‌های امام جمعه اصفهان علیه زنان بدحجاب و تهدید "بالا بردن چوب" علیه بدحجابان رخ داد. آنچه

### مقدسات حکومتی زیر پای مردم!

مقدساتشان رانده شده اند. اما در تحلیل و بررسی و استدلالهایشان هم فرهنگ گنبدیده ضد نشان بیرون میزند. سایت کذائی تبیان در مطلبی با عنوان "بی حجابی یواشکی علنی شد" مینویسد:

"وقار و ارزش زن همچون گنجی بر ارزش است که نیاز به مراقبت و نگهداری دارد... این گنجینه با نگهداری روز به روز گرانبها تر می شود، ولی اگر در معرض دید همگان قرار بگیرد، تکراری می شود و خریداران خود را از دست می دهد.

به راستی که زنانی که برای حجاب ارزش قائل نیستند، در حقیقت همانند همان دوره گردانی می ماند که کالای وجود خود را به خریداران ارزان می فروشند و آیا هیچ زن عاقلی حاضر به این کار می شود؟ از این صریح تر نمیشد درباره بهای "کالای وجود زن" و بسته بندی حجاب بمنظور "ارزان عرضه نکردن این کالا به خریداران" داد سخن داد. این اراجیف را میگویند و بعد از "هجمه فرهنگی غرب" شکایت میکنند.

این کشمکشی بین فرهنگ غرب و شرق نیست بلکه نبردی است بین فرهنگ انسانی مردم و فرهنگ پوسیده و کپک زده حکومت. نبردی است بین مردمی که زن و مرد را انسانهایی آزاد و برابر میدانند و ارتجاعیونی که زن را یک متاع جنسی و "تاموس" پدر و شوهر و مردان خانواده تلقی میکنند! حجاب و ناموس و عفت و عصمت صرفاً ارزشهای پوسیده اخلاقی نیست، غل و زنجیری به پای بردگان جنسی است. بدون درهم شکستن این غل و زنجیر زن رها نخواهد شد.

"این روزها که دیگر بدحجابها در جامعه رها شده اند و واژه «بدحجابی» برای بعضی از آنها با «بی حجابی» جایگزین شده، حفظ حرمت ساه‌های خاص هم رنگ باخته است" خبرگزاری سپاه

"بدحجابی به تازگی به یک مسئله ای عادی حتی در خیابان‌های شهر تبدیل شده است و گویا برخی به کل، ایران را با اروپا اشتباه گرفته اند!" سایت حکومتی تبیان

اینها نمونه هائی از عناوین خبری و بحث و گفتمان رسانه‌های حکومتی در شکوه و شکایت از مردمی است که برای مقدسات و اخلاقیات اسلامی تره خرد نمیکنند! از "بی بند و باری مردم"، شکل و شمایل وقیحانه بدحجابی‌ها، "هنجار شکنی جوانان"، "بی حرمتی به رمضان" و غیره مینالند و در مورد از دست رفتن اسلام و تهاجم فرهنگی غرب و جنگ نرم و غیره به یکدیگر هشدار میدهند.

کشمکش مردم با حکومت بر سر مساله حجاب به قدمت عمر جمهوری اسلامی است اما در این نبرد مانند عرصه استفاده از ماهواره‌ها و موزیک و شادی و دیگر زمین‌های فرهنگی رژیم مدام به عقب رانده شده و مردم پیشروی کرده اند. فریاد و اسلام‌های مقامات و رسانه‌های حکومتی قبل از هر چیز نشانه استیصال و بن بست حکومت است. با گشت ارشاد و نهی از منکر و اسید پاشی و بگیر و ببند نتوانسته اند کاری از پیش ببرند به موعظه و نصیحت و "ریشه یابی فرهنگی و اجتماعی" بدحجابی و بی حرمتی به ماه مبارک رمضان و دیگر

**به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید**

## سیاست حزب کمونیست کارگری در مقابل تاکتیک جدید حکومت

### اصغر کریمی

تشنجی که چند مزدور جمهوری اسلامی در میتینگ کلن در روز ۲۰ ژوئن ایجاد کردند بحث زیادی را له و علیه حزب کمونیست کارگری دامن زده است. منتقدین میگویند حزبی ها حقوق کودک را رعایت نکرده و جلو چشم او به پدرش ناسزا گفته اند و کودک ترسیده است. مخالفینی هم از راست و چپ فکر میکنند آب گل آلود شده و فرصت برای برخورد هیستریک به حزب آماده شده است. اما اجازه بدهید ابتدا به نقل از نسان نویدینیان، یکی از برگزارکنندگان میتینگ، ببینیم واقعه چه بود:

«در اواسط میتینگ اعتراضی حدود ۸ نفر به این میتینگ نزدیک شده و یک مرد که کودکی بر دوش داشت، شروع کرد با صدای بلند درمورد اعدام ها بگوید دروغه - دروغه. ما به کارخودمان ادامه دادیم و این مرد کماکان به شعار دادن ادامه داد که جمهوری اسلامی اعدام نمیکند و غیره که چند نفر به او نزدیک شده که به او بگویند بهتر است برو، ولی او بچه را زمین گذاشت و شروع کرد به گفتن اینکه چرا در مورد یمن حرف نمیزنید و به یک پلاکارد که عکس بچه های منصور آروند زندانی سیاسی اعدام شده بود، حمله برد تا آنرا پاره کند. پلاکارد را از دست یکی از حاضرین گرفته و پاره میکند و روی زمین می اندازد زنی که همراهش بود، با پا روی عکس رفته و زیر پا پلاکارد را له میکند. به او تذکر داده و عکس و پلاکارد را از زیر پایش در می آورند. یکی از تظاهر کنندگان به مردی که پلاکارد پاره کرده میگوید بیا باهم حرف بزنیم و او با لحن تهدید آمیز میگوید با تو حرف میزنم ولی نه اینجا، ترا خواهیم دید و حرفمان را خواهیم زد. اولین حرف ما برگزار کنندگان به این فرد این

بود بچه را بده به همراهانت از صحنه دور کنند، تو هم همینجا بایست باهم حرف بزنیم. او دست بچه را رها نمیکرد و کماکان بد و بیراه میگفت.»

آیا جای تردیدی در اینکه این افراد، مشخصا زن و مردی که توضیح داده شد، مزدور حکومت بودند و احتمالا شش نفر دیگر نیروی ذخیره آنها، و با نقشه به میتینگ نزدیک شدند میماند؟ اشتباه بزرگ منتقدین این است که درخت را میبینند و جنگل را نمیبینند. حقوق کودک را میبینند و متن سیاسی ماجرا را نمیبینند. اما حتی به حقوق کودک هم از زاویه اشتباهی نگاه میکنند.

بحث، یکی از تاکتیک های حکومت اسلامی علیه اپوزیسیون است و کسی که اینرا نبیند خود را تماما خلع سلاح کرده است. کافی است فردا در کلن و لندن و تورنتو و استکهلم چند مزدور جمهوری اسلامی با همراهی یکی دو کودک بساط دفاع از خمینی و خامنه ای پهن کنند و یا حتی با چاقو و پنجه بوکس به میتینگ مخالفین حمله کنند و کسی بخاطر حضور کودکان به آنها کاری نداشته باشد. تنها راهی که در این صورت برای مخالفین میماند این است که بساط خود را جمع کنند و به خانه بروند.

آخر جلو کودک که نباید از گل نازک تر به کسی گفت! گویا این حکومت را نیشناسیم! گویا این حکومت و عواملش بویی از تمدن و مبارزه مدنی برده اند. گویی میشود با حکومت و مزدورانش درمورد حقوق کودک حرف زد. حکومت میدانند که حقوق کودک برای حزب ما امر مقدسی است و اگر گارد ما محکم نباشد فردا دو کودک را سپر بلا میکنند و ما را خلع سلاح میکنند. ندیدن این در بهترین حالت یک خامی تمام عیار است. حزب کمونیست کارگری خام نیست و این

تاکتیک را هم خنثی خواهد کرد. همین دو هفته قبل در شهر کلن همین که مینا احدی و تعدادی از فعالین حزب متوجه میشوند که تعدادی مزدور حکومت میز گذاشته اند و عکس خمینی را پهن کرده اند و گل و شیشه آب با عکس خامنه ای در میان مردم توزیع میکنند بلافاصله در محل حاضر شده و بساط آنها را بهم میریزند. من خبر ندارم کودکی هم با مزدوران بوده یا نه اما این درست ترین کاری بود که رفقای ما انجام دادند و از جانب کل اپوزیسیون سرنگونی طلب اعلام کردند هر جا ما هستیم اجازه حضور علنی به مزدوران حکومت نمیدهیم. من نمیدانم مورد ۲۰ ژوئن نقشه شعبه وزارت اطلاعات رژیم در خارج بوده و یا نقشه چند مزدور حکومت، اما اولاً تفاوتی نمیکند و ثانیاً اگر هم نقشه از قبل وزارت اطلاعات نبوده باشد در صورتی که گارد اپوزیسیون را شل ببینند، تردیدی نداشته باشید که فردا این به یک تاکتیک آنها تبدیل میشود و میتینگ ها و تظاهرات های اپوزیسیون را فلج خواهند کرد. ما به سهم خود مطلقاً این اجازه را به آنها نخواهیم داد و هر تاکتیکی اتخاذ کنند با تمام قوا آنرا خنثی میکنیم.

بحث را مطلقاً از بحث حقوق کودک باید درآورد تا بتوان سیاست درستی اتخاذ کرد. با بحث حقوق کودک فردا نباید به هیچ پادگانی حمله کرد مبادا کودکی در آنجا باشد و وحشت کند یا زخمی به او وارد شود. به بیت رهبری و وزارت اطلاعات نباید حمله کرد شاید کودکانی آنجا باشند و یا شاید زن حامله ای آنجا باشد. هیچ مزدوری را که مشغول تیراندازی و چماق کشی بروی تظاهرات کنندگان در تهران است نباید گوشمالی داد شاید فرزندی داشته باشد و بعد از سرنگونی حکومت هیچ مقام جنایتکاری را نباید شش

روز هم زندانی کرد چون دل بچه اش برایش تنگ میشود! نوعی اومانیزم سطحی و غیر سیاسی پشت این استدلال ها است. ایکاش با زبان خوش این حکومت سرنگون میشد اما با حکومتی به غایت جنایکار مواجهیم و برای سرنگونی اش باید بیشترین آمادگی را ایجاد کرد و با تمام قوا مراکزشان را در هم کوبید و تسخیر کرد.

اما منتقدین، بحث دفاع از حقوق کودک را هم از سر نادرستی گرفته اند. مزدوران حکومت کودک را سپر بلا کرده اند. حتی اگر کسی مساله اش تنها حقوق کودک است باید فریاد اعتراض علیه این ترفند کثیف حکومت بلند بشود. این رژیم است که کودک روی مین فرستاده، کودک اعدام کرده، دهها هزار کودک را از داشتن پدر و مادر محروم کرده، قانون برای تجاوز به کودک ۹ ساله وضع کرده و فردا در یک مهد کودک سنگر میگیرد و کودکان را سپر بالای خود میکند. روشن است که سیاست حزب ما و هر مدافع واقعی حقوق کودک این است که در هر درگیری و جنگ و کشمشی کوچکترین آسیب جسمی و روحی به کودک بیگناه وارد نشود. در موارد زیادی میتوان تصور کرد بخاطر بی مسئولیتی این حکومت در مقابل زندگی و امنیت کودکان، کودکانی آسیب ببینند این مسئولیتش تماماً به گردن این حکومت است. حامیان واقعی حقوق کودک ضمن اینکه بیشترین تلاش را بکار میبرند تا کمترین آسیب متوجه کودکان، و نه تنها کودکان بلکه افراد بزرگسال هم، نشود، در عین حال باید هر تاکتیک حکومت برای کند کردن مبارزه برای سرنگونی و مانع تراشی در این مسیر را خنثی کنند.

رفقای ما در کلن قطعاً میتوانند دقیقتر عمل کنند. اما اول لازم بود کنه ماجرا را

توضیح داد تا به این نکته برسیم. ایراد اساسی که به رفقای ما در کلن وارد است نه از سر بی توجهی به حقوق کودک بلکه شل بودن گارد میتینگ بود که به مزدوران حکومت فرصت داد برای لحظاتی در گوشه ای از این میتینگ اخلاص ایجاد کنند و بجای تیم انتظامات میتینگ، که باید از قبل توسط فراخوان دهندگان میتینگ سازمان داده میشد، سخنرانان میتینگ دنبال مزدوران افتادند. گارد میتینگ ها باید محکم باشد که اساساً فضا و فرصتی برای مزدوران حکومت برای کوچکترین اخلاصی در آکسیون ایجاد نشود و اگر هم جایی مزدوران قصد ایجاد تشنج و اخلاص داشته باشند تیم انتظامات بلافاصله مانع آنها شوند و آنها را از محوطه میتینگ بیرون بیندازد.

سیاست اعلام شده ما این است که همه جا مانع حضور علنی مقامات و مزدوران حکومت بشویم و دولت هایی که مقابل سران حکومت فرس قمرز پهن میکنند را رسوا کنیم. از کنفرانس برلین تا مقابله با حضور فائزه رفسنجانی در هلند و سایر مقامات حکومت در سوئد و آلمان و کانادا و غیره این سیاست ما بوده است و همچنان خواهد بود و هیچ ترفند و بهانه ای از جمله این ترفند ملی اسلامی ها که «حزب کمونیست کارگری طرفدار خشونت است» مانع ما نشده است. ما اجازه نخواهیم داد که نه مقامات و نه مزدوران حکومتی در خارج کشور ابراز وجود کنند. پاسخ کلیه نیروهای اپوزیسیون و همه مردم آزادبخواه به حکومت و مزدوارنش شرکت هرچه فعالیت در آکسیون هایی است که در حمایت از مردم ایران و علیه حکومت نکبت اسلامی برگزار میشود.

# دست مذهب از ورزش کوتاه!



فیفا و دیگر نهادهای جهانی ورزشی در اینگونه موارد شل است. بنظر میرسد که در موارد زیادی تبلیغ مذهب یا تمایلات مذهبی بازیکنان در جریان مسابقات ورزشی يك امر قبیح و ضد ارزش های مدرن و سکولار قلمداد نمی شود. گویی مذهب این بالای آسمانی که بر بشر نازل شده است در این قرن بیست و یکم تقریباً بی خیال از محدودیت و ممنوعیت قانونی جدی در میدانهای ورزشی دارد کار خودش را میکند.

قصدهای اصلی از این یادداشت طرح این است که باید کارزاری وسیع و بین المللی راه انداخت که خواهان کوتاه کردن تمام و کمال تبلیغ مذهب و علامات و اعمال قوانین مذهبی بهر شکل و بهر صورت (از تحمیل حجاب گرفته تا صلیب کشی و غیره) در ورزش شد. باید خواهان این شد که هرکس لطف کند و مذهب خودش را در خلوت و خانه خودش نگاه دارد و در یک فضای عمومی و بین المللی نظیر مسابقات ورزشی از تبلیغ و نمایش آن پرهیز کند. باید ورزش را که وسیع ترین و جهانی ترین رابطه بین انسانهاست کاملاً از خرافه مذهبی دور نگاه داشت.

در مورد این پیشنهاد طبعاً میشود از جوانب گوناگون بیشتر حرف زد. اینجا فقط به یک سوال احتمالی می پردازم. اینکه در جهانی که بشر اینهمه بدبختی دارد و بخصوص مذهب و خرافه و بخصوص اسلام سیاسی دست اندکار جنایات وقیح و بیشماری است، آیا شعار "دست مذهب از ورزش کوتاه" کمی تزیینی

چند روز پیش بازی بین تیم آرژانتین و پاراگوئه را میدیدم. با تعجب مشاهده کردم که آقای داور قبل از اینکه مسابقه را شروع کند ابتدا صلیبی بر خود کشید و بعد بر سوت آغاز دمید!

قبلاً دیده بودم که بازیکنانی هر وقت گل میزنند و یا وارد زمین میشوند بر خود صلیب میکشند. خود این حرکت همیشه برایم آزار دهنده بود و واضحاً تبلیغ مذهب و خرافه قلمداد میشود. حالا میدیدم که داور مسابقه که يك مقام رسمی فیفا محسوب میشود دارد بر خود صلیب میکشد. من نمی دانم قوانین فیفا در این مورد یعنی تبلیغ آشکار مناسک مذهبی چه میگوید. اما میدانم که تبلیغ اعتقادات نژادپرستانه ممنوع است و بارها در اخبار شنیده ام که تیم ها و یا بازیکنان بخاطر اظهارات و یا رفتارهای نژادپرستانه جریمه شده اند. اما مگر مذهب در آدم کشی و ایجاد تفرقه بین انسانها دست کمی از نژادپرستی دارد؟ سوالی که برایم مطرح است چرا تبلیغ مذهبی در جریان یکی از محبوبترین و پر بیننده ترین ورزش های جهان اینقدر سهل و آسان است؟ نه فقط بازیکنان بلکه حتی داور هم تبلیغ باورهای مذهبی خود را میکنند و کسی هم مانع و معترض شان نیست.

شاید کسانی فی الحال این کار را کرده اند و من خبر ندارم. یعنی اعتراضی راه انداخته اند. البته میدانم که در مورد تحمیل حجاب اسلامی به دختران اعتراضات زیادی شده است. ولی بنظر میرسد که گارد

## از صفحه فیسبوک حزب ... اعتراض پرستاران بیمارستانهای تبریز به "اجرای طرح مبتنی بر عملکرد"

مورد نیاز پرستار و رسمی شدن پرستاران پیمانی و کاهش فشار کار بر روی آنان است. خواست اصلی پرستاران افزایش فوری حقوق ها است.

اعتراضات پرستاران در روزهای اخیر بر سر خواستههایشان: اعتراض پرستاران بیمارستان سینا در ۱ تیر، شریعتی البرز در ۲۳ خرداد، بیمارستان کامکار قم در ۱۶ خرداد، نکویی قم در ۹ خرداد، پرستاران بیمار "امام رضا" در ۷ خرداد، پرستاران استخدام شرکتی علوم پزشکی همدان در ۵ خرداد بر سر نوع قراردادهایشان، ...، اعتراضات پرستاران بر سر خواستههایشان ادامه دارد.

پرستاران اعلام کرده اند که در صورتیکه اعتراضات آنها جواب نگیرد بصورت سراسری دست به تجمع خواهند زد.

در روزهای اخیر پرستاران و بهیاران و کمک بهیاران بیمارستانهای تبریز از جمله بیمارستانهای "شهید مدنی" و "الزهر" و بیمارستان کودکان نیکو در تبریز دست به اعتراض زدند. موضوعات اعتراض پرستاران اجرای طرح مبتنی بر عملکرد است که مشخص نیست مبنای پرداختی ها، طبق این طرح بر چه اساسی است. به گفته پرستاران این طرح تفرقه افکنانه است و جوابی به خواست افزایش حقوق ها نمیدهد. بعلاوه اینکه در این طرح سختی کار و میزان تحصیلات دخالته در نحوه پرداختی های آنان ندارد. بلکه بیشتر بر مبنای اضافه کاری ها و تشدید فشار کار بر آنان است. بعلاوه این طرف سطح استاندارد درمانی را پایین آورده و به ضرر بیمارستان نیز هست.

خواست دیگر پرستاران لغو اضافه کاری های اجباری، استخدام تعداد

و فرعی نیست؟ بنظر من نه اید. اگر خوب دقت کنیم مذهب در این سی و چهار سال گذشته يك عروج جهانی داشته است. فقط اسلام سیاسی نیست که در این دوره قد علم کرده است. در همان غرب هم صاحبان فرهنگ رسمی از سکولاریسم و ارزش های لیبرالی و لائیک بورژوازی عقب نشسته اند. در واقع عروج اسلام سیاسی و مذهب بطور کلی تنها انعکاسی از يك قهقرای فرهنگی و سیاسی است که نهایتاً ریشه در اقتصاد سیاسی بورژوازی دوران ما دارد. نولیبرالیسم و اسلام سیاسی و دامن زدن به خرافات مذهبی و ملی و غیره که در سه چهار دهه گذشته شاهد آن بودیم،

همه و همه رو بنای سیاسی و فرهنگی يك وضعیت بن بست اقتصادی بورژوازی جهانی است. بن بست که همچنان ادامه دارد و عواقب سیاسی و فرهنگی وحشتناکتری را برای بشر تدارک دیده است. میخوام نتیجه بگیرم که صلیب کشی در فوتبال و چارقد و چاقچور کردن سر دختران ورزشکار و عروج جمهوری اسلامی و داعش و دست بالا گرفتن راست افراطی و مذهبی در جایی مثل آمریکا همه جوانب مختلف يك پدیده واحدند. با کل این پدیده باید درافتاد، اما مبارزه برای کوتاه کردن دست مذهب از ورزش هم گوشه ای از این نبرد است. حجاب و صلیب و هر گونه تبلیغ و اظهار وجود مذهبی از میدانهای ورزشی بیرون!

۲۵ جون ۲۰۱۵

## دستگیری و بازداشت ۹۲ جوان در تبریز به جرم روزه خواری

شئون اسلامی را نه فقط رعایت نمی کنند بلکه روزانه موجب تمسخر آنهاست.

روزه خواری این ۹۲ نفر بیان حقیقتی است که نشان میدهد اسلام و مناسبات اسلامی در ایران صرفاً به وسیله احکام قانونی و زندان کردن و مجازاتهای غیر انسانی به پیش میرود

جامعه ایران جامعه ای اسلامی نیست

مسئولین جمهوری اسلامی اعلام کرده اند که در هتل شهریار تبریز ۹۲ نفر که شامل ۴۱ دختر و ۵۱ پسر هستند در هنگام خوردن غذا به جرم روزه خواری دستگیر شده اند. روزه نگرفتن و رعایت نکردن شئون اسلامی امروز يك عمل عادی برای مردم در ایران است طبق گفته سران جمهوری اسلامی اکثریت عظیم جوانان که تحت حاکمیت همین حکومت متولد شده اند اسلام و

## حتی دکل نفتی هم بالا کشیدند!

تومان است. پولش از جیب مردم به شرکت خارجی پرداخت شده است ولی سرو کله دکل پیدا نیست.

این نمونه دزدی را شما شاید در هیچ کشور دیگری پیدا نمی کنید بجز جمهوری اسلامی ایران. این ها دست هر دزدی را از پشت بسته اند. رژیم اسلامی حکومت دزدان حرفه ای است. دسترنج مردم را باید با زور از حلقوم اینها بیرون کشید.

خبر غیب شدن دکل نفتی در دوره رئیس جمهوری احمدی نژاد تأیید شد.

زنگنه وزیر نفت ایران روز سه شنبه دوم تیر گزارشها درباره «مفقود شدن» يك دکل نفتی خریداری شده از يك شرکت خارجی در دولت گذشته را تأیید کرد و گفت که با «پیگیری و شکایت» این وزارتخانه، پرونده ای در این زمینه تشکیل شده است.

قیمت این دکل ۲۴۰ میلیارد



## نامه ۵۴ اعدامی از قزل حصار به مردم ایران

انتظار مردن در هر روز و ماه و سال درد بزرگ و احساس هونناک و رعب آوری است، کمک کنید نجات یابیم!

اعلام اسامی خود معذوریم. واحد ۲ قزل حصار - واحد اعدامی‌ها کمیته بین‌المللی علیه اعدام از همگان دعوت می‌کند این نامه را وسیعاً پخش کنند، این درد نامه را به زبانهای مختلف ترجمه کنید و کمک کنید صدای این محکومین به اعدام را، صدای دادخواهی جوانانی را که در آستانه اعدام شدن هستند، به گوش جهانیان برسانیم. دبیرخانه کمیته بین‌المللی علیه اعدام ۴ تیر ۱۳۹۴

تبلیغات دروغین حکومت به ما به دیده بد نگاه می‌کنند می‌گوییم: ما از ناچاری، باعث میلیاردها شدن کسانی از حکومت شدیم که تریلر تریلر روزانه مواد مخدر وارد کشور می‌کنند؟! شما آمار بگیرید ۹۹ درصد از ۲۲ نفر از زندانی قزل حصار از بیچارگان و گرسنگان طبقه سوم جنوب شهر و مناطق فقیر ایران هستند. ما از مردم شریف ایران و جهان و تمامی نهادهای حقوق بشری می‌خواهیم به داد ما مظلومین برسند. با توجه به خطر اعدام فوری، ما از

اینکه انتهای کار ما مرگ و اعدام بوده است ما باید در چه گرفتاری و بدبختی عظیمی گیر کرده بودیم که تن به این کار انتحاری دادیم؟! کسانی که بی‌کاری طولانی، شرمندگی اهل و عیال، گریه کودکان برای نان خالی، به هر در زدن پدر و سیبه روزی و نا امید شدن از راه چاره را تجربه نکرده‌اند حال و روز ما را نخواهند فهمید! شرایط گفته است که فقر بیچاره‌هایی مثل ما را که دستشان از همه‌جا کوتاه است در این مسیر انداخته، اگر تأمین مالی داشتیم چرا باید به این روز می‌افتادیم؟ ما به مردم ایران که با

احساس را نزدیکان ما اعدامیان همسر، مادر، پدر و فرزند هر روز و هر ساعت تجربه کرده و در استرس و نگرانی دلهره‌آوری به سر می‌روند. ما قربانیان رژیم هستیم که از گرسنگی، فقر، بیچارگی، به ناچار و اجباراً در این مسیر تباهی ناخواسته قرار گرفته‌ایم و الآن نیز توسط همان رژیم ایجادکننده فقر و بدبختی قتل‌عام می‌شویم. اگر کار داشتیم، اگر محتاج نبودیم، اگر زندگی مان می‌چرخید و بچه‌ایمان گرسنه نبودند چرا باید به این کار مرگبار دست می‌زدیم؟! آیا فهم این مسئله مشکل است که با علم به

این نامه را در شرایطی می‌نویسیم که هر روز از میان ما عزیزترین دوستانمان را با زور بیرون کشیده به دار می‌زنند، ما از نگرانی و دل‌آشفتگی مردن، خواب و خوراک نداریم. هر ثانیه، هر دقیقه می‌میریم و زنده می‌شویم. انتظار مردن در هر روز و ماه و سال درد بزرگ و احساس هونناک و رعب آوری است. نشستن و منتظر شدن در اینکه کی قرعه مرگ به اسم من در می‌آید، برای شما کسانی که در آسایش و آرامش در کنار خانواده خود زندگی می‌کنید غریب و غیر قابل‌دک است! وحشتناک تر اینکه عین همین

### مشخصات و ساعات پخش تلویزیون کانال جدید

تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در هاتبرد پخش میشود.

مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:

فرکانس: ۱۱۲۰۰ پولاتریزیون: عمودی  
سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰ FEC: ۵/۶

تلویزیون کانال جدید در GLWZ نیز قابل دریافت است.

برای دریافت برنامه از طریق جی ال ویز به آدرس زیر مراجعه کنید:

Negah E Shom  
<http://www.glwiz.com/>

زیر مجموعه برنامه های فارسی

این مشخصات را به دوستان و آشنایان  
اطلاع دهید.

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

ایمیل: [nctv.tamas@gmail.com](mailto:nctv.tamas@gmail.com)

### ۳۰ بخش در یک ماه، بازگرداندن سی نفر به زندگی و شادی

#### صدها نفر از نجات عزیزانشان از اعدام

#### جنبش بخش در اوج اعدامها در ایران یک پاسخ محکم به جنایت و

#### قتل عمد دولتی است!

بخشش ۱۴ نفر در قم، بخشش ۱۶ زندانی در کاشان، ساوه، زابل، زاهدان، زنجان و ... در یک ماه گذشته، این خبرها خوشبختانه روزانه در کنار اخبار اعدامها به گوش می‌رسد.

و جنبش بخشش را گسترده‌تر می‌کنند، صمیمانه درود می‌فرستد. شما عزیزان با این کار خودتان، پرچم دفاع از حق حیات و پرچم نه به اعدام را در دست گرفتارماید و عملاً به همه رافشان می‌دهید، ما باید متحدانه مانع اعدامها در ایران شویم و نگذاریم حکومت اسلامی بیش از این جنایت کند.

بر علیه اعدام محکومین مواد مخدری و اعدام فعالین سیاسی و همه اعدامها در ایران باید متحدانه به میدان آمد و مانع آدمکشی بیشتر حکومت اسلامی شد.

کمیته بین‌المللی علیه اعدام  
۴ تیر ۱۳۹۴

احترام در بین مردم نثار خانواده‌هایی می‌شود که بخشوداند و همین فرهنگ باعث گسترده‌تر شدن بخشش‌ها می‌شود.

حکومت اسلامی ایران قاتل هزاران نفر است و در این راه سعی می‌کند برای خود شریک جرم پیدا کند. قتل و آدمکشی را ساده کرده و در مقابل خون، از ریختن خون دفاع می‌کند و آن را سازمان می‌دهد. در ایران در ابعادی گسترده به این اعدامها مردم پاسخ منفی می‌دهند و این صد چندان مهم است چرا که بعد از توافق لوزان در ایران موج گسترده و وحشتناک اعدامها در جریان است و مردم عملاً با این موج بخشش به اعدامها در ایران نه می‌گویند.

کمیته بین‌المللی علیه اعدام، به همه مادران و پدران و همسران و اعضای خانواده‌هایی که به اعدام نه می‌گویند

در روزهایی که اخبار دل‌خراش اعدام صدها نفر محکومین مواد مخدری در زندانهای سراسر ایران از چند ماه اخیر، نفس در سینه‌ها حبس کرده، هرچند روز یکبار يك خبر خوشحال کننده نیز از درون زندانها به ما می‌رسد، بخشش زندانی در پای چویه دار و یا قبل از اینکه طناب دار به کردن فردی انداخته شود، خانواده‌ها او را می‌بخشند. مردمی که عزیزانشان قربانی شده، کسانی که زخم بزرگی در سینه دارند، متهمین به قتل عزیزان خود را می‌بخشند تا نشان دهند که با قتل و اعدام هیچ زخمی در مان نمی‌شود و بر عکس در این سیاست ضد انسانی حکومت اسلامی، خود زخم خوردگان تبدیل به قاتل می‌شوند و این روند خونریزی و جنایت ادامه می‌یابد. با هر بخششی موجی از شادی و





از ما میپرسند؟

## افتخارات ملی در نظر شما چه جایگاهی دارد؟ آیا این افتخارات موجب وحدت یک ملت نیست؟

### آیا دستاوردهای فرهیختگان کشور نمی تواند موجب غرور و افتخار یک کشور باشد؟

محسن ابراهیمی پاسخ می دهد:

«افتخار ملی» بیانگر یک احساس اجتماعی است که ظاهراً باید جزئی جدانشدنی از زندگی انسان معاصر باشد. بشر اگر چیزی دارد که مایه مباهات و فخر است آن چیز حتماً باید قالب و رنگ ملی به خود بگیرد و گرنه مایه افتخار نمیتواند باشد!

عبارت «افتخار ملی» ترکیبی از دو کلمه است. اولی حاکی از یک احساس درونی است و دومی یک واژه تماماً سیاسی است. «افتخار» وقتی با «ملی» ترکیب میشود دیگر صرفاً یک احساس درونی باقی نمی ماند. به موضوعی در قلمرو سیاست تبدیل میشود. احساسی که معمولاً برانگیخته میشود تا مورد بهره برداری نیروهای سیاسی حافظ نظم موجود قرار گیرد. «افتخار ملی» پدیده ای روانی - سیاسی مورد علاقه همه جنبشهای ناسیونالیستی است که مساله شان نه سعادت بشر بلکه کسب مشروعیت سیاسی، تحکیم قدرت سیاسی در یک جغرافیا، در یک کشور یا در میان یک «ملت» است.

«افتخار ملی» تعلق خاطر کور دسته جمعی و توده ای همه مردم یک کشور به موضوع مورد افتخار را فرض میگیرد. وقتی شخصیتی، پادشاهی، پرچمی، مقبره ای به مقام «افتخار ملی» ارتقا پیدا میکند باید مورد فخر همه «ملت» از فقیر تا غنی، از کارگر تا سرمایه دار، از آزادیخواه تا مرتجع و بالاخره همه از هر فرقه و مسلکی باشد.

همانگونه که «هویت ملی» جلوه ای از بیگانگی از هویت طبقاتی و انسانی است، «افتخار ملی» هم جلوه ای دیگر از بیگانگی از افتخار انسانی است. مردمی که موضوع افتخارشان «ملی» است نمیتوانند نسبت به موضوعات و شخصیتهایی مباهات کنند که رنگ ملی ندارند. از منظر «افتخار ملی» کاشفان و مخترعین بزرگ هر چقدر هم ناجی نوع بشر باشند هنوز

افتخار «ملتی» هستند و نه همه انسانها. چرا که هر کاشف یا مخترعی در کشوری متولد شده است و متعلق به «ملتی» است. توماس ادیسون مخترع برق اهل آمریکا نمیتواند مایه «افتخار ملی» یک ایرانی باشد که همه اش دنبال افتخارات ملی خودش است!

برعکس، از منظر «افتخار ملی» خیلی از شخصیتهای تاریخ هرچقدر هم جنایتکار، هر چقدر هم مورد نفرت «ملت» دیگر باشند هنوز مایه «افتخار ملی» مردم کشورهای خودی باید باشند.

برای مثال، از نقطه نظر دولت مغولستان چنگیزخان آنچنان مایه «افتخار ملی» است که بیش از ۴ میلیون دلار صرف ساخت مجسمه غول پیکری از این امپراطور بیرحم کرده است تا از فراز شهر «اولان باتور» به صدها هزار قربانی که زمانی از دم تیغش گذشته اند ریشخند بزند. حتماً که این نابغه جنگی جنایتکار برای این قربانیان مایه ننگ و نفرت بوده است. نادرشاه افشار، یک نابغه نظامی دیگر، کشورگشایی که روی تلی از خون و جنازه مردم هندوستان، غنایمی مثل کوه نور، دریای نور و تخت طاووس را به ایران آورد اگر برای عده ای «افتخار ملی» باشد قطعاً از نظر مردم هندوستان جنایتکاری است که فقط شایسته ننگ است. اسکندر مقدونی چطور؟ یک نابغه نظامی دیگر. ایشان «افتخار ملی» کدام «ملت» است؟ ناسیونالیسم یونانی اسکندر را مردی توانا و مدیر و مدبر معرفی می کند که سپاه ایران را شکست داد و امپراطوری عظیمی برپا کرد. اما همین «افتخار ملی» هم از نظر مردمی که بدستش قلع و قمع شدند شخصیتی شایسته ننگ است. تکلیف داریوش کبیر و انوشیروان «عادل» و دهها کشورگشای دیگر ایرانی هم باید روشن باشد. از نظر ناسیونالیسم ایرانی اینها جزو

«افتخارات ملی» هستند. اولی در یک قتل عام در بابل سه هزار تن از رهبران و سرکردگان قیام علیه بی عدالتیهایش را به دار آویخت و دومی فرمان داد تا به قول شاملو «یکصد و سی هزار مزدکی را در سراسر کشور به تزویر گرفتار کردند و از سر تا کمر، واژگونه در چاله های آهک کاشتند».

### آیا این افتخارات موجب وحدت یک ملت نیست؟

فرض این سؤال که معمولاً ناسیونالیسم رواج میدهد این است که «افتخارات ملی» موجب «وحدت ملی» است و «وحدت ملی» تابوئی است که نباید زیر سؤال برود. فرض دوم این است که اگر کسی با نگاه انتقادی به «افتخارات ملی» و «وحدت ملی» نگاه کند قاعدتاً باید طرفدار نفاق و جدایی میان جامعه و مردم باشد!

اجازه بدهید از چند منظر به این مفروضات نگاه کنیم:

۱- از منظر انسانی: «افتخارات ملی» ممکن است موجب وحدت یک «ملت» باشد و خیلی مواقع اصلاً به مثابه ابزار سیاسی برای «وحدت ملی» به کار برده شده است اما حتماً و بلافاصله وحدتی در مقابل «ملت» دیگر است. وحدتی است که بر مبنای کینه و نفرت و دشمنی و شکاف با «ملت» دیگر استوار است. به این معنا هر «وحدت ملی» شکافی میان یک «ملت» با «ملت» دیگر است. روی دیگر سکه «وحدت ملی» معمولاً بیگانه ستیزی است.

مضاف بر این، جایی که ناسیونالیسم مثل یک ایدئولوژی در دست حاکمیت عمل میکند معمولاً «وحدت ملی» نسخه ای برای توجیه تبعیض علیه «ملت» دیگر در همان جغرافیاست. با پرچم «وحدت ملی» بساط تبعیض علیه «ملت» تحت ستم دیگر راه میاندازند که خود زمین مساعدی برای عروج ناسیونالیسمهای دیگر با شخصیتها

و اسطوره ها و پرچمها و «افتخارات ملی» خودشان است. برای مثال ناسیونالیسم ایرانی رضا شاه با پرچم «یک ملت، یک کشور، یک زبان» و به اصطلاح «وحدت ملی» زمینه ستم بر مردم منتسب به ملت‌های دیگر را فراهم کرد که در مقابلش ناسیونالیسم ترک هم برای خود بساط «افتخارات ملی» خودش را راه انداخت که محصولش نه «وحدت ملی» بلکه کینه و نفرت میان «ملت» است. تراژدی یوگسلاوی را هم که دیگر نمیتوان فراموش کرد که در یک چشم به هم زدن تعداد زیادی «قهرمان ملی» و «افتخار ملی» به نمایندگی از صرب و کروات و مسلمان از زمین سبز شدند یک جامعه عظیم را به خون و ویرانی کشیدند.

۲- از منظر طبقاتی: کارکرد ایدئولوژی - هر ایدئولوژی - وارونه کردن حقایق است. کشیدن پرده ای ضخیم در مقابل چشمان جامعه است. ناسیونالیسم هم همیشه از «وحدت ملی» مثل یک ابزار ایدئولوژیک برای کور کردن جامعه در قبال شکاف واقعی طبقاتی میان آحاد «ملت» استفاده کرده است. «وحدت ملی» میان هزار فامیل میلیاردر اسلامی با اکثریت کارگری که خونشان را به شیشه کرده اند پوچ است. پوششی برای مقابله با اعتراض طبقاتی است.

### آیا دستاوردهای فرهیختگان کشور نمی تواند موجب غرور و افتخار یک کشور باشد؟

ایدئولوژی ناسیونالیستی که همه چیز را روی سر قرار میدهد اینجا هم به سرزمین و خاک و کشور روح و آگاهی و شعور و احساس الصاق میکند تا دقیقاً انسانهایی که در آن کشور زندگی میکنند را از روح و آگاهی و احساس تهی کند. به کشور شخصیت میدهد تا انسانهای آن کشور را بی شخصیت کند. اما

کشور یک مکان است. یک جغرافیاست. نه روح دارد، نه آگاهی و نه احساس. کشور افتخار نمیکند. آدمهای آن کشور است که به چیزی افتخار میکنند یا چیزی مایه ننگشان میشود. آدمهایی که شبیه هم نیستند. برابر نیستند. آدمهایی که در یک کشور هستند اما متعلق به طبقات متخاصم هستند. علایق و ارزشها و افتخاراتشان فرق میکند. یک بخشی از این آدمها سرمایه دارند و خون اکثریت همان آدمها را به شیشه کرده اند. یک بخشی از این آدمها در سازمانی بزرگ به نام حکومت امنیت برای چپاولگری طبقه دارا فراهم میکنند و از نابرابری و تبعیض و ستم پاسداری میکنند. یک بخشی از این آدمها زن هستند و مورد آزار و تحقیر بخش دیگری هستند که با ریش و تسبیح و شمشیر و مسلسل زن آزاری سازمان میدهند. اینها البته اهل یک کشورند. آیا فهمیدن این حقیقت سخت است که فرهیختگان این دو دسته نمیتوانند یکی باشند. افتخارات این دو نمیتواند شبیه باشد؟ افتخار یکی میتواند برای دیگر مایه ننگ و نفرت باشد؟

افتخار یک احساس درونی مثبت است. با افتخار کردن به یک شخصیت، یک نویسنده، شاعر، دانشمند، سیاستمدار، یک مبارز سیاسی انسانها خود را با آنها تداعی میکنند. به زندگی خود معنا میدهند و با آنها هویت می یابند. اما از منظر ناسیونالیسم کافی است محل تولد آن شخصیتها کشور خودی نباشد تا دیگر مایه افتخار هم نباشد.

مولوی در بلخ چشم بر جهان گشود. در قونیه چشم از جهان بست. به زبان فارسی شعر سرود. مولوی «افتخار ملی» کدام «ملت» است؟ جنگ بر سر تعلق «ملی» مولوی -

## شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفا قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:  
<http://www.countmein-iran.com>

### سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3  
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

### آلمان:

583657502 Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.:  
Bankleitzahl: 37010050, Post Bank

### کانادا:

, Scotiabank Canada, ICRC  
Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1 4900  
Account #: 84392 00269 13

### هلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN  
Shomare hesab: 15 13 50 248  
Adres: EINDHOVEN  
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

### آمریکا:

Bank of America  
277 G Street, Blaine, Wa 98230  
phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush  
Account number : 99 - 41581083  
wire: ABA routing # 026009593  
swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس  
و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981  
sort code: 60-24-23, account holder: WPI  
Bank: NatWest branch: Wood Green  
81 4779 IBAN: GB77 NWBK 6024 2345  
NWBK GB 2L BIC:

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:  
از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱  
کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷  
مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶  
از ایران: عبدل گلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰



# قلب سعید اصلی عزیزمان از حرکت باز ایستاد

سعید اصلی از کادرهای با سابقه و محبوب حزب کمونیست کارگری ایران پس از يك يكسال جدال با سرطان، امروز ۱۹ ماه جون در بیمارستانی در شهر هانوفر آلمان برای همیشه ما را تنها گذاشت.

سعید رزمنده ای پرکار، پیگیر، خوشنام و توانا، سرشار از مهربانی بود و با این روحیات احترام زیادی را به خود جلب میکرد. او از سالهای نوجوانی به صف مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم پیوست و تا آخرین لحظات زندگی پیرایش بی وقفه علیه جمهوری اسلامی و هرگونه نابرابری مبارزه کرد و يك لحظه از تلاش برای برپایی يك دنیای بهتر باز نمی ایستاد. جبهه مبارزه برای انسانیت و انقلاب اجتماعی طبقه کارگر، یکی از یاران ارزشمند و صمیمی خود را از دست داد.

فقدان او برای خانواده، دوستان و ما رفقای حزبی بسیار سنگین است. یاد گرامی سعید همیشه در قلبهایمان زنده خواهد بود.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۹ خرداد ۱۳۹۴، ۱۹ ژوئن ۲۰۱۵

## انجمن مارکس کانادا برگزار میکند

### ناسیونالیسم پست مدرنیستی!

## نگاهی به تحولات ناسیونالیسم کرد و زمینه های منطقه ای و جهانی آن

موقعیت بورژوازی کرد در شرایط امروز خاورمیانه / بررسی انتقادی نظرات اوجالان و زمینه های سیاسی و اجتماعی این نظرات / جوجه اشتراك و تفاوت ناسیونالیسم کرد در چهارپارچه / بررسی موردی دولت اقلیمی کرد، تجربه کوبانی و انتخابات اخیر ترکیه / مبانی نقد و برخورد کمونیستی به احزاب ناسیونالیست کرد و عملکرد آنها در شرایط تازه

## سخنران: حمید تقوائی

زمان: شنبه، ۴ جولای ۲۰۱۵ ساعت ۱ تا ۶ بعد از ظهر

مکان- تورنتو

North York Civic Centre  
5100 Yonge St. Room: 1

ورودی: ۵ دلار

توجه: این برنامه همزمان در اتاق پالتاک پخش خواهد شد

زمان و آدرس اتاق پالتاک

ساعت ۵ بعد از ظهر بوقت لندن، ۶ بوقت اروپا و ۸ و نیم شب بوقت ایران

Categori: Middle East

Subcategori: Iran

Room Name: Anjomane Marx Canada

مسئول انجمن مارکس کانادا: ایچ رضائی

[iraj\\_rezaei07@yahoo.com](mailto:iraj_rezaei07@yahoo.com)

## انترناسیونال

### نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

ای میل: [anternasional@yahoo.com](mailto:anternasional@yahoo.com)

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود